**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و چهارم\_ 11 آذر 1399**

[نتائج مباحث گذشته آقای سیستانی]

نتیجۀ مطالب گذشته این می شود که:

1. اگر بگوییم لب حکومت تضیقیه، به تخصیص بر می گردد، و لکن بلسان المسالمة، این در باب تعارض می گنجد و حکم به این که بین دو عبارت، حکومت برقرار است وقتی است که احتمال نسخ را کنار بزنیم، احتمال افضل الافراد را هم نفی کنیم.
2. نتیجۀ دوم این شد که از نظر ایشان در حکومت هایی که مشاهده می کنیم در خارج، بعضا لسان شرح و توضیح قابل قبول است، اما حقیقت حکومت، شرح و توضیح نیست، بله در مواردی از حکومت های موجود شرح و تفسیر قابل تصور است، اما شرح و تفسیر به این معنا که یک جمله ایی باشد محکوم، یک جمله ایی باشد حاکم، و لفظی شارح لفظ دیگر باشد، این حقیقت حکومت نیست، چه بسا محکوم ما، اساسا بیان نشده هنوز. چه بسا محکوم از ادلۀ لبیه و غیر لفظیه باشد، چه بسا محکوم از ادلۀ لفظیه باشد و لی اطلاق نداشته باشد.

بنابراین حکومت تضیقیه که به اعتبار ادبی بیان شده است. استفاده از لسان کنائی کرده است، آن چه نیاز دارد فقط تا حقیقت حکومت تحقق پیدا کند، فقط آن مرتکزات نفسانیه است، آن دیدگاه های مردم است، که به هر دلیلی و لو مستند به کلام و لفظ شارع هم نباشد بین مردم دائر و رائج است. حاکم بلسان حکومت، آن ارتکزات را تنظیم و تضییق می کند، بنا این نیست که قوام حکومت به شرح یک لفظی با لفظ دیگر باشد. این هم مطلب دوم.

1. هم محقق نائینی، هم محقق خویی، برای این که بگویند در حکومت تعارض نیست، به این مقدمه متوسل شده اند، که حکومت شرح لفظ بلفظ هست. و در عالم شرح و توضیح، تعارض معنا ندارد.

جواب اقای سیستانی هم نفی همان مقدمه هست که نه ما گفتیم حقیقت حکومت نظارت به آن ارتکازات است **و ان لم تکن ناشئة من دلیل لفظیٍ صریح مسبغ یکون الدلیل الحاکم ناظرا الیه**،

علاوه جناب آقای نائینی، جناب آقای خویی، ما یک قسم حکومت داریم که قبلا هم بیان کردیم، و آن حکومت رفع ما لا یعلمون هست، که در این حکومت طبق یک نظر -نه همه انظار-، شارع آن حکم که در وعاء واقع هست ولی برای مکلف منکشف نشده است را معدوم اعتبار می کند. و با این جمله به دنبال این است که بگوید تطابقی بین وجوب حکم واقعی در عالم واقع با وجوب اطاعت نیست، خیال نکنید احتمال منجزیت دارد نه رفع ما لا یعلمون.

در این نوع حکومت مرکز سلب خود حکم است، آن بیان شما دو بزرگوار که در حکومت یک دلیل لفظی سابق تصور کنیم این جا جای ندارد. این نوع حکومت فقط مترتب است بر عدم علم به وجود دلیل محکوم. اصلا این حکومت معیارش عدم العلم به وجود محکوم است. تفسیری که شما می گوید نسبت به محکوم، اینجا چگونه معنا می شود؟ اگر فرض کنید یک دلیلی بر حکم هست که رفع ما لا یعلمون ان را تفسیر می کند، دلیل که امد دیگر رفع ما لا یعلمون معنا ندارد، موضوع حدیث رفع که جهل است برداشته می شود. بنابراین چرا شعری بگویید که در قافیه اش بمانید. چرا می فرمایید در حکومت تضییقیه نظارت لفظ بر لفظ اخذ شده است؟ این یک نوع حکومت است.

بله ما داریم که حاکمی ناظر است و شارح است اما انجا هم اصل حکومت شرح اللفظ باللفظ نیست. حقیقة الحکومة تضییق آن ارتکازات است حال چه لفظی باشد و چه نباشد.

1. باز هم محقق نائینی و هم محقق خویی اعلی الله مقامهما، می فرمایند در حکومت تعارضی نیست، چرا؟ چون مفاد دلیل محکوم اثبات الحکم للموضوع است و مفاد دلیل الحاکم تحدید الموضوع است.

آن دلیل می گوید «اکرم العلماء» و این دلیل می گوید «الفاسق لیس بعالم». موضوع را دارد تحلیل می کند **فلا منافاةَ بینهما لأن کلاً منهما یتعرض لغیر ما تعرض له الآخر.**

جواب آقای سیستانی در این مثال این است که الفاسق لیس بعالم که مرادش معنای حقیقی جمله نیست که واقعا واقعا عالم نباشد. مرادش معنای کنائی است و اگر هم تعارضی ادعا می کنیم، نسبت به این معنای کنائی است، که حالا که عالم نیست، پس اکرامش لازم نیست، نمی خواهیم بگوییم فقط عالم نیست، میخواهیم بگوییم حال که عالم نیست اکرامش هم لازم ینست، بین این دو جمله تعارض است. چرا می فرمایید تعارض نیست، ما که فقط دنبال ان معنای جمله که زید عالم نیست نمی­رویم.

ما «زید عالم نیست» را، «فاسق عالم نیست را» کنایه از این می گیریم که اکرامش لازم نیست، پس یا در مرحلۀ همان معنای کنائی تعارض هست آن­گونه که من گفتم یا ان گونه که شما دو بزرگوار می گویید در مرحلۀ حجیت، هر کدام که باشد در ظاهر این جمله که زید عالم نیست، تعارضی نیست وقتی از این ظاهر نقب زدی، رفتید به حقیقت ان معنای کنائی رسیدید، تعارض مطرح می شود.

بنابراین درست است که در نگاه نخست بین «اکرم العلماء» با «الفاسق لیس بعالم» تعارض نیست اما چون حقیقت «الفاسق لیس بعالم»، آن مراد جدی، معنای کنائی است، تعارض خودش را نشان می دهد.

این توضیح مفصل و کامل فرمایش اقای سیستانی که در ضمن، هم فرمایش محقق نائینی روشن شد و هم محقق خویی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .